

## فصلنامه علمی - تخصصی معارف علوم اسلامی و علوم انسانی

سال ۴ - بهار ۱۴۰۳ - شماره شانزدهم - ص ۱۵۵-۱۶۹

# کاربرد تفسیر قرآن به قرآن با تأکید بر المیزان

مسلم سوری<sup>۱</sup>

### چکیده

تفسیر قرآن به قرآن به عنوان یک روش تفسیری ویژه و دارای اصول و مبانی خاص، در قرن چهاردهم مورد استقبال مفسرانی چون علامه طباطبایی و عبدالکریم خطیب قرار گرفت و به عنوان صحیح ترین روش تفسیر قرآن شناخته شد. پژوهش حاضر که به بررسی تطبیقی روش یاد شده در تفاسیر این دو مفسر اختصاص دارد، می‌تواند از یک طرف گامی موثر در جهت شناساندن بهتر این روش و کشف مبانی و وجوه آن به شمار آید و از طرف دیگر، امتیازات روش تفسیری مفسران آن‌ها نسبت به یکدیگر را بهتر نمایان سازد. مطالعه‌ی دو تفسیر المیزان و التفسیر القرآنی للقرآن و بررسی سیره‌ی عملی مفسران آن‌ها نشان می‌دهد که اعتقاد به مبانی مشترکی همچون عمومی بودن فهم قرآن، حجیت عقل در مسیر فهم قرآن، حجیت ظواهر قرآن، استقلال قرآن در دلالت بر مقاصد خود و بی‌نیازی از غیر و اعتقاد به عرف خاص قرآن سبب گرایش آن‌ها به این روش تفسیری شده است. علی‌رغم این که اعتقاد علامه به وحدت موضوعی سوره‌های قرآن و اعتقاد خطیب به تناسب سوره‌های قرآن نیز در چنین گرایشی بی‌تأثیر نبوده است. اعتقاد دو مفسر به مبانی مشترک سبب شده تا به هنگام تفسیر آیات، از وجوه مشترکی همچون تفسیر آیه با آیه، سیاق، منطوق آیات و عرف ویژه‌ی قرآن، بهره‌گیری کنند. مقایسه‌ی دو تفسیر به خوبی نشان می‌دهد که مفسران آن‌ها با وجود بهره‌گیری از وجوه تفسیری مشترک، برداشت‌های تفسیری متفاوتی از آیات ارائه کرده‌اند. در این پژوهش بر آنیم تا با روش توصیفی - تحلیلی پس از بررسی مبانی و وجوه تفسیری علامه و خطیب در روش تفسیر قرآن به قرآن، به ریشه‌یابی علل اختلاف برداشت‌های تفسیری آن‌ها بپردازیم.

**واژگان کلیدی:** تفسیر قرآن به قرآن، زبان قرآن، استقلال قرآن، پیوند معنایی، المیزان.

<sup>۱</sup> طلبه سطح سه حوزه علمیه قم، رشته فقه و اصول، فعال فرهنگی، ایمیل: entezar9485@gimal.com

## مقدمه

«تفسیر قرآن به قرآن» از روش‌های تفسیری رایج، به معنای استفاده حداکثری از آیات قرآن در فهم معنا و مراد سایر آیات این کتاب کریم الهی است. در این شیوه، معانی آیات قرآن به کمک آیات مشابه که موضوع و محتوای آن‌ها یکسان یا نزدیک به هم است، استخراج می‌شود. اساس این روش تفسیری، این اعتقاد است که قرآن مبین خویش است، و اگر ابهام و اجمالی در برخی آیات آن دیده می‌شود، معلول عدم توجه و تدبر در دیگر آیات قرآنی است که با مراجعه به آیات دیگر برطرف می‌شود.

به بیان دیگر، تفسیر قرآن یکی از اشتغال‌های علمی مهم و پرسابقه‌ای است که مسلمانان از صدر اسلام به آن همت گماشته‌اند، این کار در واقع از عصر نزول قرآن و توسط خود پیامبر اکرم (ص) آغاز شد. تفسیر قرآن که به معنای روشن ساختن مراد خداوند از قرآن و بیان معانی آیات قرآنی و کشف و پرده‌برداری از مقاصد و اهداف آن‌ها بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۷؛ خویی، ۱۴۱۸: ۳۹۷) در طول تاریخ اسلام به صورت یکی از علوم اسلامی درآمده و حجم چشمگیری از منابع و مکتوبات اسلامی را به خود اختصاص داده است.

دانشمندان و اندیشمندان مسلمان، با گرایش‌های گوناگون به تفسیر قرآن پرداخته و روش‌ها و مکاتب تفسیری متعددی را پدید آورده‌اند (ایازی، ۱۴۱۴ ق؛ بابایی، ۱۳۸۱ و ۱۳۸۶) که روش «تفسیر قرآن به قرآن» یکی از آن‌هاست. با توجه به اهمیت و سابقه این روش، لازم است مبانی و پیش‌فرض‌های آن بررسی شود تا اعتبار روش و نیز ارزش و منزلت تفسیری که به این روش پایبند بوده‌اند، مشخص شود.

در این نوشتار، پس از نگاهی گذرا به تعریف و تاریخچه «تفسیر قرآن به قرآن» می‌کوشیم مبانی و پیش‌فرض‌هایی را که این روش تفسیری بر آن مبتنی است، شناسایی و بررسی نماییم. منظور ما آن دسته از مبانی و پیش‌فرض‌هاست که به طور مستقیم به متن قرآن، معناشناسی، فهم و تفسیر آن مربوط می‌شوند؛ نه تمامی پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و کلامی‌ای که یک مفسر آن‌ها را پذیرفته است؛ هرچند همه این پیش‌فرض‌ها به گونه‌ای در تفسیر قرآن دخالت دارند.

این نوشتار به منظور نشان دادن اعتبار روش تفسیر قرآن به قرآن و کارآمدی آن، به بررسی و تحلیل مبانی روش تفسیری می‌پردازد. در این مقاله با تشریح شناختاری و عقلایی و نیز عرف خاص و ساختار ویژه زبان قرآن و تبیین استقلال معناشناختی قرآن و پیوند معنایی میان آیات، فهم مفاهیم و آیات قرآن را بیش از همه به خود متن قرآن و شواهد درون‌متنی وابسته می‌داند. افزون بر این، وثاقت متن قرآن و تحریف نشدن آن، به‌عنوان یکی دیگر از مبانی، رابطه‌ای متقابل با پیوند معنایی آیات قرآن دارد و هماهنگی متن قرآن را نمایان می‌سازد، از این‌رو کشف پیوند معنایی آیات، ارزشمندترین فعالیت تفسیری است که بیش از همه در روش تفسیر قرآن به قرآن - به‌ویژه در المیزان - مشهود است.

## تعریف تفسیر قرآن به قرآن

تفسیر قرآن به قرآن، به این معناست که قرآن را با قرآن تفسیر کنیم و معنای هر آیه را با یاری تدبر در آیات مشابه به دست آوریم و به تعبیر دیگر در تفسیر یک آیه، به مجموع آیاتی توجه کنیم که با موضوع آیه ما به گونه‌ای ارتباط و در روشن شدن مفاد آن نقش مؤثر دارند. به این ترتیب مفسر بیش از هرچیز از خود قرآن کمک می‌گیرد و مستندهای قرآنی او در تفسیر، بیش از امور دیگر است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۴؛ بابایی، ۱۳۸۶: ۱۹۹) از آنجا که تفسیر قرآن به قرآن، نوعی تفسیر اجتهادی است، برخی

پژوهشگران بر این باورند که این تفسیر، شیوه‌ای معتدل و درست در تفسیر عقلی و اجتهادی است که از افراط و تفریط به دور می‌باشد. (ایازی، ۱۴۱۴: ۴۱).

### تاریخچه تفسیر قرآن به قرآن

روش تفسیر قرآن به قرآن بنا بر نظر دانشمندان علوم اسلامی و پژوهشگران علوم قرآنی، یکی از پرسابقه‌ترین روش‌های تفسیر قرآن است و کسانی چون ابن تیمیه (۷۲۸ - ۶۶۱ ق) و سیوطی (۹۱۱ - ۸۴۹ ق) آن را بهترین روش شمرده‌اند، زیرا به نظر آنان هر کسی بخواهد کتاب خدا را تفسیر کند، نخست باید از خود قرآن تفسیر آن را بجوید، چون هر چه در جایی از قرآن مبهم باشد، در جای دیگر روشن است، و هر چه در جایی مختصر باشد، در جای دیگر بسط یافته است (رضایی‌اصفهانی، ۱۳۸۲: ۵۸) و اگر به نتیجه نرسید، از سنت (حدیث) کمک بگیرد، زیرا شارح قرآن و توضیح‌دهنده آن است. (اوسی، ۱۳۸۱: ۱۷۷ - ۱۷۴)

در واقع خود پیامبر(ص) اولین پرچم‌دار این روش بود و بنا بر روایات، شیوه حضرت و امامان معصوم(ع) در تعلیم و تفسیر قرآن، همین بود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۵) و خود به آن اشاره فرموده‌اند؛ چنان‌که پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «وَأَمَّا نَزَلَ لِيصَدِّقَ بَعْضَهُ بَعْضًا» و امیرمؤمنان(ع) می‌فرماید: «وَيُنطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ» (شریف‌رضی، بی‌تا: خ ۱۳۳) و اینها بر تأیید این روش توسط پیامبر(ص) و اهل‌بیت(ع) دلالت دارند. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۶۱)

شواهد استفاده پیامبر اکرم(ص) و امامان معصوم(ع) از روش تفسیر قرآن به قرآن، فراوان است (بنگرید به: طباطبایی ۱۴۱۷: ۱ / ۱۰۷، ۵ / ۶۷، ۱۸ / ۲۱۱ و ۲۰ / ۲۸۵ و ۲۸۶؛ میبیدی، ۱۳۷۱: ۱ / ۵۰۵).

برای نمونه پیامبر(ص) در تفسیر آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ...» (انعام / ۸۲)، با استناد به آیه «إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان / ۱۳)، مقصود از ظلم را در آیه اول، همان شرک می‌داند که در آیه دوم بیان شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷ / ۲۱۷)

در نمونه دیگر امام علی(ع) آیه «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» (حمد / ۷) را با یاری آیه «وَمَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (نساء / ۶۹)، تفسیر کرد و منظور از «کسانی که خدا به آنان نعمت داده است» را مشخص کرد که همان پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان هستند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۴۱)

و امام جواد(ع) نیز در حضور معتصم (خلیفه عباسی) برای تبیین آیه «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (مائده / ۳۸)، برخلاف نظر فقهای حاضر در مجلس که برخی میزان قطع دست دزد را از مچ و برخی از آرنج می‌دانستند، با استناد به آیه «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (جن / ۱۸)، استدلال کرد که دست دزد را باید از بیخ چهار انگشت برید؛ نه از مچ و نه از آرنج، زیرا دست یکی از اعضای هفت‌گانه‌ای است که بر آن‌ها سجده می‌شود و بنا بر آیه اخیر، «مساجد» (سجده‌گاه‌ها) برای خداست و چیزی که برای خداست نباید قطع شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۳۴۲ و ۳۴۳)

صحابه و تابعان نیز از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده می‌کرده‌اند و این روش منحصر به پیامبر(ص) و اهل‌بیت(ع) نبود، هر چند ایشان معلمان و مفسران حقیقی و آگاه به تمامی معانی قرآن بودند؛ (همان: ۱ / ۱۵؛ اوسی، ۱۳۸۱: ۱۷۵ و ۱۷۶؛ بابایی، ۱۳۸۱: ۱۶۲ و ۲۵۲؛ همو، ۱۳۸۶: ۱۹۹) البته روشن است که نمی‌توان هر آیه‌ای را در تفسیر دیگر آیه‌ها به کار برد و آن را شاهد

بر آیات دیگر دانست؛ بنابراین برشمردن مثال‌ها و نمونه‌های استفاده صحابه و تابعان از روش قرآن به قرآن، برای نشان دادن پیشینه طولانی این روش است؛ نه به معنای درستی تک‌تک آن تفسیرها.

هرچند سابقه این روش بسیار طولانی است اما کتاب‌های تفسیری مبتنی بر این روش سابقه چندانی ندارند و در دوره معاصر به کتب تفسیری پیوسته‌اند؛ (بابایی، ۱۳۸۶: ۱۹۹) البته این روش گاهی در برخی کتب تفسیری متقدم نیز به چشم می‌خورد و خود قرآن به عنوان یکی از منابع تفسیر قرآن، مورد توجه بوده است. (بابایی و همکاران، ۱۳۷۹: ۲۶۶ - ۲۶۴)

برخی از تفاسیر معروف و معاصر که بر مبنای روش قرآن به قرآن نگاشته شده‌اند، عبارت‌اند از:

المیزان فی تفسیر القرآن: این تفسیر بیست جلدی که از مهم‌ترین و ارزشمندترین تفاسیر قرآن به شمار می‌آید، اثر علامه سیدمحمدحسین طباطبایی (۱۳۶۰-۱۲۸۱) است. علامه در این تفسیر که تألیفش حدود بیست سال (۱۳۵۲ - ۱۳۳۲) طول کشید، این روش را آگاهانه به کار برد و از آن دفاع کرد. علامه در مقدمه تفسیر المیزان، با اشاره به دیگر شیوه‌های تفسیر قرآن، آن‌ها را نارسا می‌داند و با استناد به خود قرآن، صراط مستقیم در تفسیر را، «روش تفسیر قرآن به قرآن» معرفی می‌کند و آن را شیوه معلمان حقیقی و مفسران راستین قرآن، یعنی پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) برمی‌شمرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۷ - ۷)

تسنیم، تفسیر قرآن کریم: جلد اول این تفسیر در سال ۱۳۷۸ چاپ شد و تاکنون ۲۱ جلد از آن با کوشش برخی شاگردان مؤلف، از آثار (آیت‌الله عبدالله جوادی‌آملی متولد ۱۳۱۲) تنظیم، تدوین و منتشر شده است. وی از شاگردان برجسته علامه طباطبایی است، لذا تفسیرش از نظر اسلوب و نیز از نظر ساختار اصلی، مشرب تفسیری المیزان را پی می‌گیرد و در واقع تکمله‌ای بر المیزان است؛ البته تفاوت‌هایی نیز از هر دو نظر، با آن تفسیر دارد. (بنگرید به: جوادی‌آملی، ۱۳۸۱: ۱ / ۲۱ - ۱۹)

اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن: این تفسیرهای در قرن چهاردهم هجری، تألیف شد و تاکنون بارها به چاپ رسیده است. مؤلف در مقدمه، پس از ذکر آیاتی در ترغیب به تدبر در آیات و پیروی از هدایت آن و تهدید و نکوهش کافران و اعراض‌کنندگان از آن، مهم‌ترین هدف‌های تألیف را یکی بیان قرآن به قرآن و نیز بیان احکام فقهی در آیات معرفی کرده است. (ایازی، ۱۴۱۴: ۱۴۰)

مؤلف این تفسیر تا سوره حشر، «محمد امین بن محمد مختار شنقیطی» (۱۳۹۳ - ۱۳۲۵ ق) از اهالی کشور موریتانیا است و از سوره حشر تا آخر قرآن را شاگردش «عطیه محمد سالم» با پیگیری روش تفسیری استاد و استفاده از املاهای درسی وی در مورد سوره‌های باقیمانده نوشته است. (بابایی، ۱۳۸۶: ۳۱۷ - ۳۱۲)

التفسیر القرآنی للقرآن: عبدالکریم خطیب شافعی (ت ۱۹۲۰ م، ۱۳۳۹ ق) در مصر مؤلف این تفسیر شانزده جلدی است. وی خدمات بزرگی در عرصه تفسیر قرآن کریم انجام داده است. او در تفسیر خود آیات قرآن را بدون تکیه بر روایات و سخنان گذشتگان، تبیین و تحلیل کرده است، لذا از لحاظ توجه به کلمات و آیات الهی، تفسیری برجسته و متمایز به شمار می‌آید. او در مقدمه تفسیر اهدافش را توضیح داده و تصریح کرده است که در تفسیر به چیزی جز کلمات و آیات قرآن توجه و تکیه نداشته است. (ایازی، ۱۴۱۴: ۳۲۷ - ۳۲۱)

الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه: این تفسیر سی جلدی را دکتر محمد صادقی‌تهرانی (۱۴۳۲ - ۱۳۴۶ ق) در طول ده سال (۱۴۰۷ - ۱۳۹۷ ق) تألیف کرده است. تفسیر او به روش قرآن به قرآن به شیوه تحلیلی - اجتماعی - تربیتی است. وی احادیث صحیح و سازگار با قرآن را نیز آورده است. از نظر او «تفسیر قرآن به قرآن» تنها روش درست تفسیر قرآن است، و قرآن، مرجع تفسیر قرآن و نیز مرجع تفسیر حدیث است، لذا به شدت از روایات ضعیف و اسرائیلیات پرهیز کرده و استفاده‌کنندگان از چنین

روایاتی را سرزنش نموده است. او نیز همچون دیگر طرفداران تفسیر قرآن به قرآن، برای درستی این روش، به استدلال پرداخته است. (همان: ۵۵۶ - ۵۵۱)

### مبانی و پیش فرض‌های تفسیر قرآن به قرآن

به نظر می‌رسد آنچه گفته شد، زمینه مناسبی برای توجه به غرض اصلی مقاله، یعنی مبانی و پیش فرض‌های تفسیر قرآن به قرآن، فراهم آورده باشد. با این مقدمه مبانی مذکور را توضیح می‌دهیم:

#### - شناختاری بودن زبان قرآن

زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی دنیای معاصر، افق‌های تازه‌ای را در باب فهم دین و تفسیر متون مقدس، برای دین پژوهان گشوده است. در این میان، «زبان دین» و مسائل و چالش‌های مربوط به آن، در معرفت دینی و تفسیر متون مقدس، جایگاهی ویژه یافته است. هرچند دین پژوهان همواره به زبان متون دینی و روش فهم این متون توجه داشته‌اند، اما در دوره جدید و به‌ویژه در قرن بیستم که می‌توان آن را «قرن چرخش زبان‌شناختی» نامید، توجه فکری و فلسفی به زبان بارها جلوه کرده است و با توجه به رابطه مسالمت‌آمیز فلسفه و دین، این شیفتگی فلسفی به زبان، بر فهم زبان دین در قرن بیستم تأثیر عمیقی گذاشته است. (استیور، ۱۳۸۴: ۵۱)

در واقع فهم زبان دین و گزاره‌های دینی (گزاره‌های موجود در متون مقدس) پس از رنسانس و نقد تاریخی کتاب مقدس و گشوده شدن باب نگرش‌های انتقادی به متون دینی یهودی - مسیحی، جایگاه بسزایی یافت. دشواری‌های درونی متن کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) و باورهای دینی نشأت گرفته از این متن از یک سو، و تعمیم روش معرفت‌شناختی تجربی و پیدایش فلسفه‌های جدید از سوی دیگر، چالش‌های جدی فراروی مسئله زبان دین و فهم آن ایجاد کرد، مثلاً نظریه «بی‌معنایی گزاره‌های دینی» که رهیافت پوزیتیویسم منطقی و مبتنی بر معیار تحقیق‌پذیری تجربی است، گزاره‌ها و قضایای دینی را بی‌معنا و مهمل می‌داند که چیزی درباره عالم واقع نمی‌گویند و آگاهی‌بخش نیستند. (آیر، ۱۳۸۴: ۱۴۵ - ۱۳۹)

نظریات دیگری همچون: کارکردگرایی محض، نمادانگاری و واقع‌نگری انتقادی زبان دین، نادیده گرفتن قصد مؤلف و محتوای متن و وابسته کردن معنا به ذهنیت خواننده (هرمنوتیک مفسر محور)، همگی از نتایج دوره جدید است که به‌ویژه در فلسفه کانت و رویکردهای پدیدارشناسانه ریشه دارد.

با توجه به چنین شرایط و زمینه‌هایی، شایسته است اندیشمندان مسلمان براساس مبانی دینی - کلامی خود و با تکیه بر میراث علمی ارزشمند گذشته و بهره‌گیری از تجربه‌ها و ابزارهای مناسب جدید، زبان قرآن را تحلیل کنند:

تأمل در زبان قرآن هرچند امروزه به اقتضای طرح مسائل نوپدید بیرونی، ضرورتی دوچندان یافته است، اما این واقعیت را نمی‌توان نادیده انگاشت که ضرورت‌های درونی فرهنگ و اندیشه اسلامی از دیرباز منشأ مباحثات جدی مسلمانان در این زمینه بوده است.

طرح حقایق متافیزیکی در باب آغاز و پایان هستی، صفات و افعال خدا، چگونگی آفرینش، گزاره‌های توصیفی از پدیده‌های عالم غیب و شهود، فرشته و شیطان، پیدایش نظام کیهانی، ابر و باد و باران، حرکت کوه‌ها، پایان عالم، برزخ، حساب، کتاب، میزان، بهشت، جهنم، پاداش، کیفر، خلود، داستان امت‌ها و پیامبران و مانند اینها از یک سو، و توجه به مفاهیم چند بعدی و سبک آمیخته و وجود تمثیل و کنایه و تشبیه، محکم و متشابه، تفسیر و تأویل، ظاهر و باطن و حروف رمزی در سوره‌های قرآن از سوی

دیگر، باعث کاوش‌های ژرف و ستایش‌برانگیز اندیشمندان مسلمان در منطق و فلسفه، کلام و عرفان، علوم ادبی و قرآنی در باب زبان قرآن و هرمنوتیک فهم آن بوده است. (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۵: ۴)

با عنایت به تفاوت مبانی جهان‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی، متن‌شناختی و زبان‌شناختی و زمینه‌های اندیشه دینی غرب، با مبانی، پیش‌فرض‌ها، زیرساخت‌ها و باورهای فکری اسلامی و قرآنی، بهتر می‌توان به زبان قرآن توجه کرد و سازوکار فهم آن را دریافت.

اندیشمندان مسلمان از یک سو، در رهیافت معرفت‌شناختی واقع‌گرا و جامع‌نگر خود، با توجه به مبادی معرفت انسان که مشتمل بر حس و تجربه، عقل، کشف و شهود و نیز معرفت وحیانی به واسطه پیامبران است، شناخت عالم واقع را ممکن دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۶۲: فصل ۱ و ۲؛ فعالی، ۱۳۷۷: ۹۲) و از سوی دیگر، با توجه به مبانی هستی‌شناختی توحیدی و پذیرش حکمت ربوبی، به تحلیل ضرورت وحی و نیاز انسان به نوعی معرفت و شعور ویژه فراعقلی و لزوم بعثت و نبوت در حیات بشر پرداخته‌اند، (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۱۳۵ - ۱۳۲) از این رو چون قرآن را حق و نازل شده از سوی خدا می‌دانند، اولاً زبان آن را معرفت‌بخش و گویای واقعیت به شمار آورده و ثانیاً فهم و دریافت آن را برای انسان، ممکن و میسر می‌دانند:

اگر قرآن را اثر وحی خداوند دانا و حکیم دانستیم، که به منظور هدایت و تربیت فرد و اجتماع انسان نازل شده است، در این صورت به حکم خرد، ناگزیریم این واقعیت را بپذیریم که سخن خدا، سخنی هدف‌دار و معنادار است و مراد و مقصود معینی در خود نهفته دارد که در پی انتقال آن به مخاطب است. (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۵: ۳۹۲)

علاوه بر این، تشویق و ترغیب انسان‌ها به تدبر و تفکر در آیات قرآن کریم و سرزنش کسانی که در قرآن تدبر نمی‌کنند (نساء / ۸۲؛ محمد / ۲۴؛ ص / ۲۹) و روش دیرینه مسلمانان در روی آوری به فهم و تفسیر قرآن، گواه شناختاری و قابل‌فهم بودن زبان قرآن است.

### - عقلایی بودن زبان قرآن

عرف عقلا و گفتار عقلایی، چارچوب‌های مشترک و همگانی را در زبان پذیرفته است و باب تفهیم و تفاهم را براساس قوانین وضع و دلالت کلام بر مراد گوینده، مبتنی ساخته است. قرآن نیز که برای هدایت انسان به حیات برین و سعادت ابدی نازل شده است، ساختار زبانی آن، قواعد و هنجارهای مشترک عقلا را در گفتار رعایت نموده است و از این لحاظ، شالوده‌شکن نیست و به تعبیر دیگر در ابلاغ پیام، منطق تفهیم و تفاهم عموم عقلا را کنار نمی‌نهد. (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۵: ۳۹۱)

از سوی دیگر، شیوه سخن گفتن قرآن به گونه‌ای است که همگان می‌توانند از آن بهره گیرند. زبان قرآن که می‌توان آن را «زبان فطرت» و «زبان هدایت» نامید، با مراتب تشکیکی خود، همه انسان‌ها را دربرمی‌گیرد و به طیف خاصی از انسان‌ها اختصاص ندارد؛ لذا برای همه قابل فهم است. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۱: ۱ / ۳۳ - ۳۱)

این همگانی و عقلایی بودن به این معنا نیست که زبان قرآن همان زبان عرفی رایج میان عموم مردم است؛ بلکه قرآن معانی و حقایق تازه‌ای بر دامن واژگان رایج و مرسوم عرب نهاد و با دگرگونی مفاهیم فکری و باورهای اعراب، نگرش و جهان‌بینی تازه‌ای پدید آورد و پیام خویش را در ظرف واژگان عربی و در هنجارهای محاوره‌ای این زبان آرایه نمود؛ البته مفاد این گفته، آن نیست که فرایند مذکور بدون هیچ تحولی در معنای واژگانی زبان عرب رخ داده باشد، (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۵: ۲۳۶ و ۲۴۶) از این رو، باتوجه به نشانه‌های فراعرفی یا عرف ویژه قرآنی، نمی‌توان به نظریه عرفی بودن زبان قرآن بسنده کرد و ساختار زبانی خاص قرآن را نادیده گرفت:

بهترین دلیل بر اینکه متن قرآنی نظام زبانی خاص خود را تأسیس کرده، وجود حقایق شرعی است که قرآن بر تن بسیاری از واژه‌های زبان عربی، همچون صلاه، زکاه، صیام و حج پوشانده است، حتی اسلام، قرآن، وحی، شرع و سنت، از جمله واژه‌هایی هستند که متن قرآنی بر آن‌ها معانی جدید و بی‌سابقه در زبان عربی افزوده است. (ابوزید، ۱۳۸۲: ۳۰۸ و ۳۰۹)

حاصل سخن اینکه قرآن قواعد و عرف عقلایی گفتار را رعایت نموده و نگرش و بینش خاصی نیز پدید آورده است که می‌توان آن را «جهان‌بینی قرآن» نامید. علامه طباطبایی بر این بینش و نگرش قرآنی و تفاوت آن با نگرش دیگران و تفاوت نگرش اهل ایمان با نگرش کسانی که تعلیم و تربیتی الهی ندارند، تأکید کرده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۳)

توشی هیکو ایزوتسو (۱۹۹۳ - ۱۹۱۴ م) نیز از پژوهشگران برجسته‌ای است که به عرف ویژه و فرهنگ خاص قرآن و تحول معناشناختی واژه‌های آن توجه داشته و در برخی آثار خود از جمله «ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن» و «خدا و انسان در قرآن» به آن پرداخته است. وی برای نشان دادن تطور و تحول معناشناختی کلمات در قرآن و معنای خاصی که واژه‌ها در عرف قرآن می‌یابند، «معنای اساسی» و «معنای نسبی» واژه‌ها را از هم متمایز می‌سازد.

از نظر او معنای اساسی یک واژه، معنایی است که جدای از کلمات دیگر دارد و اگر آن واژه را از قرآن هم بیرون بیاوریم، این معنا را برای خود حفظ می‌کند؛ اما پس از آنکه واژه‌ای وارد نظام خاصی - از جمله قرآن - می‌شود و در آن نظام وضع ویژه‌ای می‌یابد، دسته‌ای از عناصر تازه معناشناختی برای آن پدید می‌آید که برخاسته از این وضع خاص واژه و نسبت آن با دیگر مفاهیم این نظام است و می‌توان آن را معنای نسبی نامید. (ایزوتسو، ۱۳۸۸: ۱۶ - ۱۳)

با توجه به اینکه قرآن عرف عام و عقلایی را رعایت و عرف خاصی را نیز تأسیس کرده است، می‌توان زبان قرآن را «زبان ترکیبی» نامید که برای رسیدن به هدف اساسی‌اش یعنی هدایت بشر، طراحی شده است. این زبان با بهره‌گیری از شیوه‌های گوناگون بیان مفاهیم، توانایی انتقال ساختار چندمعنایی قرآن را دارد؛ ساختاری که هم ظاهر و باطن و هم مراتبی از فهم را دارد که به تصریح قرآن (واقعه / ۷۹)، مرتبه‌ای از آن مخصوص مطهرون (معصومان) است. (مؤدب، ۱۳۸۸: ۲۰۵)

سیره عقلا این است که معنی و مفهوم هر کلامی را براساس مفاهیم عرفی واژه‌ها و ادبیات ویژه آن کلام و با توجه به همه قراین متصل و منفصل آن به دست می‌آورند. این روش که در همه زمان‌ها و در عصر ائمه معصوم (ع) معمول بوده، نه تنها در روایات رد نشده؛ بلکه زوایایی از آن تأیید شده است و این گویای پذیرش این روش نزد آنان است، پس می‌توان گفت مکتب تفسیری و نظریه آنان در تفسیر قرآن، این است که قرآن را باید به روش عقلایی، یعنی روشی که عقلا در فهم و تفسیر معنای کلام به کار می‌برند، تفسیر کرد.

یکی از زوایای روش عقلا در فهم و تفسیر معنای کلام این است که اگر مدلول کلام گوینده‌ای از جهتی مبهم باشد، ابهام را با یاری دیگر سخنان وی برطرف می‌کنند و اگر گوینده از کسانی باشد که مطالب خود را درباره یک موضوع به تدریج بیان می‌کند، برای فهم مراد جدی وی، توجه به بخش‌های دیگر کلام وی را لازم می‌دانند. به کار گرفتن چنین روشی در تفسیر قرآن در روایات تفسیری مفسران واقعی قرآن نیز فراوان دیده می‌شود و آن‌ها در تفسیر و توضیح معنا و مقصود آیات به صورت‌های مختلف از آیات دیگر استفاده کرده‌اند (بابایی، ۱۳۸۱: ۱۰۲ و ۱۲۱ - ۱۱۷) و این مؤید درستی و اعتبار روش تفسیر قرآن به قرآن است.

## - استقلال قرآن

یکی از مبانی «تفسیر قرآن به قرآن»، استقلال قرآن در دلالت بر معانی‌اش می‌باشد؛ به این معنا که قرآن کریم در اصل حجیت و هم تبیین خطوط کلی معارف دین، مستقل است؛ یعنی حجیت آن ذاتی است و با خودش تفسیر می‌پذیرد. هرچند

اندیشه‌های بیرونی به عنوان مبدأ قابل فهم قرآن نقش دارد، اما مخاطبان قرآن برای بهره‌گیری از ظواهر قرآن به سرمایه‌ای فراتر از علوم پایه مؤثر در فهم قرآن و ضمیری که به تیرگی گناه آلوده نباشد، نیاز ندارند. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۱: ۱ / ۶۴ و ۶۵)

علامه طباطبایی، از یک سو بیان می‌کند که آیات قرآن مجید، مانند سایر سخنان، بر معنی خود دلالت دارند و از سوی دیگر توضیح می‌دهد که آیات در دلالت بر معانی خود، مستقلاً و با قطع نظر از روایات، حجت است. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۲۴، ۲۵ و ۶۳)

او با استناد به آیاتی که قرآن را «بیان‌کننده و روشن‌گر هر چیزی» (نحل / ۸۹)، «هدایت‌کننده مردم و دارای دلایل آشکار هدایت و میزان تشخیص حق از باطل» (بقره / ۱۸۵) و «نور مبین» (نساء / ۱۷۴) توصیف می‌کنند، استدلال می‌کند که نمی‌توان پذیرفت قرآنی که بیانگر و روشن‌گر همه چیز است، خودش را تبیین نکند و روشن ننماید و مردم که در هر چیزی که به هدایت و سعادتشان مربوط می‌شود، به قرآن محتاج‌اند، برای فهم قرآن محتاج به غیر آن باشند:

و حاشا أن یكون القرآنُ تبياناً لكلِّ شیءٍ و لایكون تبياناً لنفسه... و کیف یكون القرآن هدی و بینة و نوراً مبیناً للناس فی جمیع ما یحتاجون و لایکفیهم فی احتیاجهم إلیه و هو أشدّ الاحتیاج. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۴)

درباره «استقلال قرآن در تفسیر» سه رهیافت زیر مطرح شده است:

قرآن بسندگی: برای اجتهاد در تفسیر قرآن و پی بردن به معانی و مقاصد آیات، تنها باید از قرآن یاری جست؛ زیرا تمام معارف، احکام و دانستنی‌های لازم دین را می‌توان با تدبر در آیات و ملاحظه برخی آیات در کنار برخی دیگر، به دست آورد و به غیر آن نیازی نیست.

قرآن بسندگی در تفسیر: برای اجتهاد در تفسیر قرآن و پی بردن به معانی و مقاصد آیات، به غیر قرآن نیازی نیست؛ زیرا هرچند تفصیل معارف و جزئیات احکام و همه دانستنی‌های لازم دین را نمی‌توان از قرآن به دست آورد، ولی می‌توان همه آیات قرآن را به کمک قرآن تفسیر و تشابه و ابهام هر آیه را به کمک آیات دیگر برطرف کرد.

توقف نداشتن اعتبار تفسیر بر وجود روایات و استفاده حداکثری از قرآن در تفسیر: در تفسیر قرآن باید به همه قراین متصل و منفصل آیات، از جمله روایاتی که مخصص عمومات، مقید اطلاقات یا مبین اجمال آیات‌اند، توجه شود، ولی تفسیر آیات و اعتبار آن منوط به روایات نیست و معنایی که با توجه به قراین براساس قواعد ادبی و اصول عقلایی محاوره از آیات فهمیده شود، بدون توقف بر تبیین یا تأیید روایات، معتبر و قابل اعتماد است، از این رو در تفسیر قرآن عمده‌ترین مستند، خود قرآن است و تا جایی که امکان دارد باید آیات را با تدبر در خود آیات و استمداد از آیات دیگر تفسیر کرد. (بابایی، ۱۳۸۶: ۱۲۷)

تفاوت اساسی رهیافت سوم با دو رهیافت دیگر این است که در آن دو نیاز به غیر قرآن در فهم معارف و احکام دین یا فهم و تفسیر آیات، نفی می‌شود؛ ولی در رهیافت سوم بر لزوم توجه به قراین غیر قرآنی (اعم از عقلی، روایی و غیر آن) تأکید می‌گردد. (همان: ۱۹۷)

روشن است که علامه طباطبایی رهیافت اول را نمی‌پذیرفت و قرآن را برای فهم معارف، احکام و دانستنی‌های لازم دین کافی نمی‌دانست، زیرا از یک سو به صراحت بیان می‌کند که تفصیل احکام، قصص (داستان‌های قرآن) و معاد، از مطالبی است که بدون بیان پیامبر اکرم (ص) راهی برای دریافت و فهم آن‌ها نداریم (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۹۸) و از سوی دیگر در تفسیر آیات قرآن، بر نقش سنت در تبیین جزئیات احکام تأکید می‌کند. (همان: ۲ / ۲۵۰ و ۲۲۵، ۲۲۶ و ۳۳۴)



وی همچنان که روش برخی اخباریان و اهل حدیث را در پذیرش مطلق همه روایات منقول، نادرست می‌داند، روش کسانی را هم که به بهانه راه یافتن روایات ساختگی در مجموعه روایات، همه روایات را کنار گذاشته و سنت پیامبر(ص) را نادیده گرفته‌اند، نادرست و خلاف موازین دینی و عقلایی در شناسایی حق از باطل معرفی می‌کند. (همان: ۱ / ۲۳۷ و ۲۳۸)

از برخی عبارات علامه به نظر می‌رسد که طرفدار رهیافت دوم (قرآن بسندگی در تفسیر) است؛ مثلاً در مقدمه المیزان، با توجه به اینکه قرآن کتاب هدایت، نور و «تبیان برای همه چیز» است، توضیح می‌دهد که قرآن به هدایت، روشنگری و تبیین از سوی غیر خود نیاز ندارد، لذا شیوه تفسیری محدثان، متکلمان، فیلسوفان، صوفیان و دانشمندان علوم تجربی، مستلزم این است که کتابی که خود را هدایت، نور آشکار و تبیان برای هر چیزی معرفی می‌کند، به کمک غیر خود به آن هدایت برسد و از غیر خود نور بگیرد و با توسل به غیر خود تبیین شود،

بنابراین روش درست در تفسیر قرآن این است که قرآن را با قرآن تفسیر کنیم و معنای آیات را با تدبر در آیات دیگر به دست آوریم و مصادیق را با توجه به خصوصیات که آیات ارایه می‌دهند، شناسایی کنیم. (همان: ۱ / ۱۴ - ۹) وی در جای دیگری از المیزان نیز بر این بی‌نیازی قرآن از غیر خود برای هدایت، تنویر و تبیین تأکید می‌کند و می‌نویسد:

فالحق أن الطريق إلى فهم القرآن الكريم غير مسدود، و أن البيان الالهي و الذكر الحكيم بنفسه هو الطريق الهادي إلى نفسه، أي أنه لا يحتاج في تبیین مقاصده إلى طريق، فكيف يتصور أن يكون الكتاب الذي عرفه الله تعالى بأنه هدى، و أنه نور، و أنه تبیان لكل شيء، مفتقراً إلى هادٍ غيره، و مستنيراً بنور غيره، و مبيناً بأمر غيره؟ (همان: ۳ / ۹۹)

علامه در کتاب قرآن در اسلام نیز بر این دیدگاه پا می‌فشارد و می‌گوید:

از یک سو، قرآن مجید کتابی است همگانی و همیشگی و همه را مورد خطاب قرار داده، به مقاصد خود ارشاد و هدایت می‌کند و نیز با همه به مقام تحدی و احتجاج بر می‌آید و خود را نور و روشن کننده و بیان کننده همه چیز معرفی می‌کند و البته چنین چیزی در روشن شدن خود نباید نیازمند دیگران باشد... قرآن کلام یکنواختی است که هیچگونه اختلافی در آن نیست و هرگونه اختلافی که به نظر می‌رسد، بواسطه تدبر در خود قرآن حل می‌شود و اگر کلام خدا نبود، این طور نبود.

و اگر چنین کلامی در روشن شدن مقاصد خود حاجت به چیزی دیگر یا کس دیگر داشت، این حجت تمام نبود... و از سوی دیگر، خود قرآن به بیان و تفسیر پیامبر اکرم(ص) و پیامبر اکرم به بیان و تفسیر اهل بیت خود حجیت می‌دهد. نتیجه این دو مقدمه این است که در قرآن مجید برخی از آیات با برخی دیگر تفسیر شود و موقعیت پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت او نسبت به قرآن، موقعیت معلمین معصومی باشد که در تعلیم خود هرگز خطا نکنند و قهراً تفسیر آنان با تفسیری که واقعاً از انضمام آیات به همدیگر به دست می‌آید، مخالف نخواهد بود... پس تفسیر واقعی قرآن، تفسیری است که از تدبر در آیات و استمداد در آیه به آیات مربوطه دیگر، به دست آید. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۶۱ - ۵۹)

با این حال، برخی بر این باورند که با توجه به روش عملی علامه طباطبایی در تفسیر آیات و برخی نکات که در مقدمه المیزان و ضمن تفسیر برخی آیات و برخی کتاب‌های دیگر وی به آن‌ها تصریح شده است، می‌توان در طرفداری وی از رهیافت دوم، تردید ایجاد کرد و او را طرفدار رهیافت سوم دانست. (بابایی، ۱۳۸۶: ۱۴۱ - ۱۳۶؛ مؤدب، ۱۳۸۸: ۲۲۵ - ۲۲۱)

دلایلی را که علامه طباطبایی برای استقلال قرآن در حجیت و تبیین معارف آورده است، در آثار دیگر مفسران نیز می‌توان دید. (برای نمونه بنگرید به: خوبی، ۱۴۱۸: ۲۶۵ - ۲۶۱؛ جوادی‌آملی، ۱۳۸۱: ۱ / ۶۸ - ۶۵)

گفتنی است که شبهاتی در باب استقلال قرآن در حجیت و دلالت بر معارف دین مطرح شده است که طرفداران حجیت ظواهر قرآن و مفسران پایبند به شیوه تفسیری قرآن به قرآن به آن‌ها پاسخ داده‌اند (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۶۳؛ همو، ۱۴۱۷: ۳ / ۱۰۱ - ۸۷؛ خوبی، ۱۴۱۸: ۲۷۱ - ۲۶۵؛ جوادی‌آملی، ۱۳۸۱: ۱ / ۱۱۰ - ۷۳) که در این نوشتار مجال پرداختن به آن‌ها نیست؛ اما به طور خلاصه از نظر مفسری همچون علامه طباطبایی، اعتبار و حجیت سخنان و به طور کلی سنت پیامبر (ص) و امامان اهل بیت (ع)، با خود قرآن اثبات می‌شود، لذا سخن کسانی که گفته‌اند در فهم مراد و مدلول آیات قرآن تنها به بیان پیامبر اکرم (ص) یا بیان آن حضرت و اهل بیت (ع) باید رجوع کرد، پذیرفتنی نیست؛ هرچند این نظر علامه منافاتی ندارد با اینکه پیامبر اکرم (ص) و امامان اهل بیت (ع)، عهده دار بیان جزئیات قوانین و تفاسیل احکام شریعت بوده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۲۵ و ۲۶)

از نظر علامه احادیث عرضه اخبار به کتاب الله، که از طرق عامه و خاصه نقل گردیده و وظیفه مسلمانان قرار داده شده است؛ وقتی درست خواهد بود که آیه قرآن به مدلول خود دلالت داشته باشد و محصل مدلول آن (تفسیر آیه) دارای اعتبار باشد و اگر بنا شود محصل مدلول آیه را، خبر تشخیص دهد، عرضه خبر به کتاب (قرآن) معنای درستی نخواهد داشت.

لذا این اخبار که به موجب آن‌ها حدیث باید به کتاب خدا عرضه شود، بهترین گواه است بر اینکه آیات قرآن مجید هم مانند سایر سخنان، دلالت بر معنی دارند و هم دلالت آن‌ها مستقلاً و با قطع نظر از روایت، حجت است. (همان: ۶۳) همچنان که از نظر علامه، استقلال قرآن در دلالت بر معانی خود و نیز روش تفسیر قرآن به قرآن، به «تفسیر به رأی» که از سوی پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصوم (ع) نهی شده است، نمی‌انجامد و مشمول آن نهی نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۸۹ - ۸۷)

#### - وثاقت متن قرآن

پذیرش وثاقت و سندیت متن قرآن یکی دیگر از پیش‌فرض‌های اعتبار روش تفسیری «قرآن به قرآن» است؛ به این معنا که قرآن موجود در دست مسلمانان، همان است که الفاظ و معانی‌اش از سوی خدا به پیامبر اکرم (ص) نازل شد و این کتاب در طول تاریخ از تحریف (زیادت و نقصان) مصون باقی مانده و باطلی به آن راه نیافته است، زیرا اگر متن قرآن دارای وثاقت نباشد، نمی‌توان در تفسیر آیات آن، از دیگر آیات کمک گرفت و این نوع تفسیر اعتبار خود را از دست می‌دهد.

علامه طباطبایی در این باره چنین می‌گوید:

عقیده عمومی مسلمین - که البته ریشه آن همان ظواهر لفظی قرآن است - درباره وحی قرآن این است که قرآن مجید به لفظ خود، سخن خداست که به وسیله یکی از مقربین ملائکه که موجوداتی آسمانی هستند، به پیغمبر اکرم (ص) فرستاده شده است. (همو، ۱۳۶۱: ۷۳)

از نظر علامه طباطبایی، قرآن کریم در آیات تحدی با صراحت و جدیت بیان می‌کند که قرآن سخن پیامبر یا فرد دیگری از افراد بشر نیست؛ بلکه کلام خداست (همان: ۷۵ و ۷۶) و این چیزی است که عموم اندیشمندان مسلمان - به رغم نظر برخی نواندیشان دینی معاصر - آن را پذیرفته‌اند. برای نمونه یکی از شاگردان علامه طباطبایی پس از آوردن آیات متعددی از قرآن، بر همین دیدگاه تأکید می‌کند و می‌گوید:

والحاصل من هذه الآيات هو أن الذي يعتقد به المسلمون هو كلام أولاً، و أنه مما كلم به الله ثانياً، و أنه لا يستند إلى متكلم غير الله ثالثاً، سواء كان ذلك الغير رسولاً أم لا رابعاً. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷: ۱۳۲)

از سوی دیگر علامه طباطبایی و عموم اندیشمندان مسلمان بر این باورند که قرآن از آغاز نزول تا به امروز، از تغییر و تحریف محفوظ و مصون بوده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۱۳۱ - ۱۰۲ و ۵ / ۲۰ و ۲۱ و ۱۳ / ۲۱۶؛ معرفت، ۱۳۷۹: ۶۳ - ۴۱؛ محمدی (نجارزادگان)، ۱۴۲۴: ۳۹ - ۱۵؛ خویی، ۱۴۱۸: ۲۰۰ و ۲۰۱)

از نظر علامه طباطبایی روشن‌ترین برهان بر اینکه قرآن فعلی همان قرآنی است که بر پیغمبر اکرم (ص) نازل شد و هیچ‌گونه تغییر و تحریفی بر نداشته است، همین است که اوصاف و امتیازاتی که قرآن مجید برای خود بیان کرده است، هنوز باقی است و همه اوصافی که قرآن پیامبر اکرم (ص) داشت، قرآن موجود در دست ما نیز دارد. (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۱۳۷ - ۱۳۴)

حاصل سخن اینکه قرآن کریم هم از سوی نازل‌کننده (خدای عالم مطلق) به تمامی حق و به دور از خطا، سهو و نسیان است و هم در تلقی، حفظ و ابلاغ توسط پیامبر معصوم (ص)، مصون و محفوظ از خطا، سهو، زیادت و نقصان است و هم در طول تاریخ از تحریف مصون باقی مانده است.

### - پیوند معنایی آیات قرآن

با توجه به آنچه در باب تعریف «تفسیر قرآن به قرآن» و تاریخچه آن گفته شد، به نظر می‌رسد مهم‌ترین مبنای «تفسیر قرآن به قرآن» پیوند معنایی آیات قرآن است، یعنی آیات قرآن نوعی ارتباط معنایی دارند که می‌توان در فهم و تفسیر برخی آیات، از آیات دیگر کمک گرفت. و همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، این مطلب مورد تأیید پیامبر اسلام (ص) و امیرمؤمنان (ع) است و برخی سخنان ایشان از جمله «وَأَمَّا نَزَلَ لِيَصْدَقَ بَعْضُهُ بَعْضًا» و «يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ»، بر آن دلالت دارد.

یکی از نتایجی که لامه طباطبایی در تفسیر آیه هفتم از سوره آل عمران - پس از بحث‌های مفصل در باب محکم و متشابه و تأویل در قرآن - می‌گیرد، این است که لازم است برخی آیات قرآن برخی دیگر را تفسیر نمایند: «أَنَّ مِنَ الْوَاجِبِ أَنْ يَفْسِّرَ بَعْضُ الْقُرْآنِ بَعْضًا». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۷۴)

آنگاه ضمن بحث روایی در باب «نهی از تفسیر به رأی»، استفاده از آیات در تفسیر آیات دیگر را، مصداق تفسیر به رأی و مشمول آن نهی نمی‌داند و بر پیوند و پیوستگی معنایی آیات قرآن و استفاده از آیات مرتبط و مناسب با یک آیه برای کشف معنای آن آیه تأکید می‌کند:

والبیان القرآنی غیر جار هذا المجری علی ماتقدم بیانہ فی الأبحاث السابقہ بل هو کلام موصول ببعضه بعض فی عین أنه مفصول ینطق ببعضه بعض و یشہد ببعضه علی بعض کما قاله علی (ع) فلا یکفی ما یتحصّل من آیه واحده بإعمال القواعد المقرره فی العلوم المربوطه فی انکشاف المعنی المراد منها دون أن یتعاهد جمیع الآیات المناسبه لها و یجتهد فی التدبر فیها کما یظہر من قوله تعالی: «فَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا». (نساء / ۸۲) (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۸۸)

سپس توضیح می‌دهد که بی‌توجهی به پیوند معنایی آیات قرآن موجب می‌شود مفسر میان آیات قرآن ناسازگاری و تنافی ببیند و آیات و کلمات قرآن را از جایگاه مناسب خود خارج نماید و به تفسیر به رأی و تأویل‌های ناروا روی آورد که نتیجه‌اش «ضرب بعض القرآن ببعض» خواهد بود که در روایات به شدت مذمت و نهی شده است. (همان / ۹۳ و ۹۴)

علامه در تفسیر آیه ۸۲ سوره نساء نیز به صراحت توضیح می‌دهد که با تدبر در همه آیات مرتبط با یک موضوع، می‌توان دریافت که هیچ نوع اختلافی میان آن‌ها نیست و برخی آیات بر برخی دیگر شهادت می‌دهند و یکدیگر را تفسیر می‌کنند. (همان:

از نظر علامه طباطبایی، حقایق قرآنی در قالب آیات پراکنده ریخته و با بیانات گوناگون تبیین شده است تا معنایی که ممکن است در یک آیه پوشیده بماند، با آیه دیگر آشکار گردد، از این رو برخی آیات گواه آیات دیگرند و برخی آیات، بعضی دیگر را تفسیر می‌کنند؛ و گرنه دسترسی به حقایق معارف الهی در قرآن میسر نمی‌شد و راهی برای رهایی از «تفسیر آیات، بدون علم به آن‌ها» باقی نمی‌ماند. (همان: ۳ / ۹۳)

علاوه بر علامه طباطبایی که در تفسیر المیزان به خوبی به ارتباط معنایی آیات توجه داشته و شاهکاری بی نظیر در تفسیر قرآن به قرآن پدید آورده است و علاوه بر تفاسیر قرآن به قرآن که در صفحات پیشین از آن‌ها یاد شد، مفسران دیگری نیز در طول تاریخ تفسیر قرآن به پیوستگی معنایی آیات توجه داشته و آثار ارزشمندی تألیف کرده‌اند.

برای نمونه، برهان‌الدین ابوالحسن ابراهیم بن عمر البقاعی (۸۸۵ - ۸۰۹ ق) در تفسیر معروف نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، ارتباط آیات را از منظر غرض واحد در هر سوره، بررسی کرده است. او در آغاز هر سوره، غرض آن را با استناد به آیات پایانی سوره قبل و نام سوره، مشخص می‌کند و سپس آیات را به این غرض ربط می‌دهد. (خامه‌گر، ۱۳۸۶: ۶۵) تفسیر بقاعی از جهت توجه به تناسب میان آیات و سوره‌ها و کشف پیوند موضوعی میان اجزای به هم پیوسته قرآن، تفسیری ارزشمند و نادر است اولین تفسیر از این نوع به شمار می‌آید و ظاهراً کسی قبل از وی، به این نوآوری در تفسیر نپرداخته است. (ایازی، ۱۴۱۴: ۷۱۷ - ۷۱۲) نمونه‌هایی دیگر از تفاسیر یا پژوهش‌های قرآنی هست که در آن‌ها به تناسب و ارتباط آیات قرآن توجه شده است و مجال پرداختن به آن‌ها در این نوشتار نیست. (بنگرید به: خامه‌گر، ۱۳۸۶: ۷۰ - ۶۰) اما هیچ‌کدام از آن‌ها در توجه به پیوند معنایی آیات به پای تفسیر المیزان نمی‌رسد.

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تفسیر قرآن به قرآن، پرسابقه‌ترین و کارآمدترین روش تفسیر قرآن است که به‌ویژه بر پیوند معنایی آیات قرآن مبتنی است. زبان قرآن، شناختاری و عقلایی است، اما قرآن در کنار رعایت عرف عقلا، ساختار و عرف ویژه‌ای نیز تأسیس کرده است که برای فهم آن، بیش از همه باید به خود قرآن رجوع کرد. استقلال معناشناختی قرآن، که از پیش‌فرض‌های تفسیر قرآن به قرآن به شمار می‌آید، منافاتی با رجوع به روایات برای فهم و تفسیر بهتر قرآن ندارد، زیرا حجیت روایات نیز وابسته به قرآن است. کشف «پیوند معنایی آیات قرآن»، که مهم‌ترین مبنای تفسیر قرآن به قرآن است، ارزشمندترین فعالیت تفسیری به شمار می‌آید و در طول تاریخ تفسیر قرآن، همواره مورد توجه مفسران بوده است. پیوند معنایی آیات گویای انسجام متن قرآن و تأکیدی بر وثاقت متن آن است و یکی از وجوه اعجاز قرآن را نمایان می‌سازد. باتوجه به اهمیت پیوند معنایی آیات و اعتبار روش تفسیر قرآن به قرآن، ارزش تفاسیری چون المیزان که به این روش پایبند بوده و کشف پیوند و ارتباط معنایی آیات را در نظر داشته‌اند، روشن می‌شود. برای دستیابی به روش صحیح تفسیر قرآن به قرآن، توجه به مبانی آن، امری ضروری است؛ زیرا تبیین این مبانی در نحوه استفاده از آیات دیگر در تفسیر قرآن به قرآن، تأثیر بسزایی دارد؛ و مبانی، اصل تفسیر قرآن به قرآن و یا روش تفسیر یادشده را پشتیبانی و تأیید می‌کند. در ذیل به برخی از این مبانی اشاره می‌شود:

- ❖ **هماهنگی آیات با یکدیگر:** یکی از مبانی تفسیر قرآن به قرآن، هماهنگی مجموع آیات قرآن کریم است. بی‌تردید، قرآن از یک پیوستگی نظام مند برخوردار است. با وجود تنوع و گستردگی مطالب در آیات قرآنی، یکی از امتیازات ویژه قرآن، نبود اختلاف و تناقض در میان مطالب آن است. به این باور که میان معانی آیات قرآن ارتباط‌هایی وثیق وجود دارد، می‌توان به راهبردهایی اساسی برای کشف ضابطه مند انواع مدالیل آیات و مقاصد خداوند دست یافت. از سوی دیگر، نمی‌توان یک آیه از آیات قرآن را جدا کرد و بدون لحاظ آیات دیگر قرآن، تفسیر نمود.
- ❖ **ساختار کلی قرآن بر اساس اصول محاوره عقلایی:** شیوه و سبک بیان قرآن در رساندن پیام، همان شیوه زبان عمومی و بر اساس اصول محاوره عقلایی است. اندیشمندان مسلمان از دیرزمان بر این باور بوده‌اند که اسلوب زبان قرآن، همان اسلوب تفهیم و تفاهم عقلا و عرف عمومی مردم در انتقال معناست و خداوند متعال نیز سبک جدیدی برای ابلاغ پیام خود ابداع نکرده است. این امر از نظر بسیاری از اندیشمندان یک امر معلوم و بدیهی است.
- ❖ **دلالت استقلالی قرآن در بیان مقاصد:** دلالت استقلالی قرآن در بیان مقاصد، بدین معناست که مفاد بسیاری از آیات بدون مراجعه به غیر قرآن، معلوم و روشن است. مقتضای نور بودن قرآن کریم آن است که قرآن در بیان خویش به غیر نیازمند نباشد؛ زیرا در صورت نیاز به مبینی دیگر، آن مبین اصل بوده، قرآن کریم فرع آن خواهد بود و این فرع و تابع قرار گرفتن قرآن، با نور بودن آن ناسازگار است. از این رو، قرآن در بیان مقاصد خود، مستقل است.
- ❖ **ساختار قرآن بر اساس محکم و متشابه:** طبق بیان خود قرآن کریم، آیات آن بر دو قسم «محکم و متشابه» تقسیم می‌شود: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرٌ مُتَشَابِهَاتٌ». در این آیه، آیات محکم، «أُمُّ الْكِتَابِ» معرفی شده‌اند. «أُمُّ» به معنای مرجع و مقصد است و «أُمُّ الْكِتَابِ» یعنی: آیاتی که برای آیات دیگر مرجع واقع می‌شود. محکمات به تصریح قرآن، آیات مادر و مرجع هستند؛ با این ویژگی که خود هیچ ابهامی نداشته، برطرف کننده ابهام و تشابه از آیات متشابهند؛ چون محکم آیه‌ای است که در مدلول خود محکم و استوار باشد و معنای مراد آن به غیر مراد اشتباه نشود. و متشابه برخلاف آن است؛ آیاتی که چند وجه معنایی شبیه به هم داشته و روشن نیست کدام مراد می‌باشد. با ارجاع آیات متشابه به محکم، تردید از ذهن مخاطب و مفسر برای تشخیص مصداق زدوده می‌شود.

❖ **پیوند معنایی آیات هر سوره:** اعتقاد به ارتباط معنایی آیات یک سوره یا آیات سوره‌های مختلف قرآن، یکی دیگر از مبانی تفسیر قرآن به قرآن محسوب می‌شود و اگر معتقد باشیم مجموعه آیات یک سوره با یکدیگر پیوند معنایی دارند، در مقام تفسیر هر آیه‌ای از یک سوره، نمی‌توان آن را بدون لحاظ آیات دیگر سوره مورد نظر تفسیر کرد. طبیعی است لحاظ این مبنا می‌تواند در تفسیر آیات یک سوره تأثیر بسزایی داشته باشد و تأثیر آن به ویژه در تفسیر سوره‌هایی که یکجا نازل شده‌اند، بسیار روشن و بی‌نیاز از استدلال است.

## منابع

قرآن کریم.

- شریف‌رضی (گردآورنده)، بی تا، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، قم، دار الهجره.
- آیر، آلفرد جولز، ۱۳۸۴، زبان، حقیقت و منطق، ترجمه منوچهر بزرگمهر، تهران، شفیعی.
- ابوزید، نصر حامد، ۱۳۸۲، معنای متن، پژوهشی در علوم قرآن، ترجمه مرتضی کریمی نیا، تهران، طرح نو.
- استیور، دان آر، ۱۳۸۴، فلسفه زبان دینی، ترجمه ابوالفضل ساجدی، قم، ادیان.
- اوسی، علی، ۱۳۸۱، روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ترجمه حسین میرجلیلی، تهران، چاپ و نشر بین الملل.
- ایازی، سید محمد علی، ۱۴۱۴ ق، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ایزوتسو، توشی هیکو، ۱۳۶۰، ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، قلم.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- بابایی، علی اکبر و همکاران، ۱۳۷۹، روش‌شناسی تفسیر قرآن، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، تهران، سمت.
- بابایی، علی اکبر، ۱۳۸۱، مکاتب تفسیری، ج اول، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، تهران، سمت.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۶، مکاتب تفسیری، ج دوم، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، تهران، سمت.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، ج اول، قم، اسراء.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۷، الوحی و النبوه، قم، اسراء.
- خامه‌گر، محمد، ۱۳۸۶، ساختار هندسی سوره‌های قرآن، تهران، چاپ و نشر بین الملل.
- خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۸ ق، البیان فی تفسیر القرآن، قم، دار الثقلین.
- رضایی اصفهانی، محمد علی، ۱۳۸۲، درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- سعیدی‌روشن، محمدباقر، ۱۳۸۵، تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۶۱، قرآن در اسلام، قم، انتشارات اسلامی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۶۲، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج اول، قم، صدرا.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- فعالی، محمد تقی، ۱۳۷۷، درآمدی بر معرفت‌شناسی معاصر و دینی، قم، نشر معارف.
- محمدی (نجارزادگان)، فتح‌الله، ۱۴۲۴ ق، سلامه القرآن من التحریف و تفنید الافتراءات علی الشیعه الامامیه، تهران، مشعر.
- معرفت، محمد هادی، ۱۳۷۹، تحریف‌ناپذیری قرآن، ترجمه علی نصیری، تهران، سمت، قم، التمهید.
- مؤدب، سید رضا، ۱۳۸۸، مبانی تفسیر قرآن (ویرایش جدید)، قم، دانشگاه قم.
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، ۱۳۷۱، کشف الاسرار و عدة الابرار، ج اول، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر.